

علیه بیکاری

www.a-bikari.com

شماره ۶۰ ۱۶ تیرماه ۱۳۹۹



آیا کسی در میان کارگران هست که از اعتصاب هفت تپه طبقه ما بی خبر باشد؟ آیا کسی در میان کارگران هست که خود را در اعتراض و بغض هم سرنوشتان نیشکری شریک نداند؟ آیا کسی هست قلبش برای خبر پیروزی نیشکری ها پر پر نزند؟

صفحه ۲

صفحه ۳

محاصره اقتصادی کارگران شوش و نیشکر را در هم بشکنیم!

صفحه ۴ آقا چرا پرداخت نمیشه این بیمه بیکاری لامذهب؟

صفحه ۷ در آستانه انقلاب معدنی در ایران:

متروکه ها، حفره ای در کوه و ائمه جماعات

صفحه ۹

دلایان کلیه در راس مجلس

این جانور کیست؟

در آستانه قرن تازه با ابولهول نیشکری طبقه کارگر در ایران

صفحه ۱۱

صفحه ۱۲ هلهله و چراغان شورای اسلامی کار آذربای:

متشکریم که کارگران را شلاق نمی زنید!

پیچ آخر دستمزدها و

کلک های وزیر کار ناقلا!

وزیر کار بخوبی میداند که 95 درصد کارگران ایران مشمول بخش مهمی از مفاد دستمزد حداقل، از حق مسکن تا سنوات نشده و کل اصلاحیه ایشان پوچ است. ضرورت اصلاحیه ایشان صدور ابطال رسمی قانون کار است: سال سال جهش اقتصادی است خون و حرمت و دستمزد کارگر حلال اعلام شده است؛ کار کشیدن از کارگر اصل است و پرداخت دستمزد و حفظ جان و حرمت او بستگی به صرفه دارد!

صفحه ۶

اتحاد و همبستگی با هفت تپه:

همین امروز، به هر شکل و هر چقدر میتوانیم – فردا دیر است!

کارگران صدقه بگیر نیستند، گویا وجدان!! (اگر وجود داشته باشد) بعضی ها که خود از عوامل فقر و فلاکت هستند جریحه دار! شده است و می خواهند برای تضمین آخرت، صدقه را حواله کارگران بکنند. عجب روزگاری شده !!!؟؟

حضرات!! کارگران خود تولید کننده تمام نعمات مادی هستند، صدقه پیش کش خودتان؛ حاصل دسترنج ما را به جیب نزنید این برای ما کافی است، دستان ناپاک خود را از سفره ما بردارید.

صدقه شایسته شماسست نه کارگران، کارگران را تحقیر نکنید، حق و حقوق ما را به جیب میزند بعدا برای رضای خدا به ما صدقه می دهید!

کارگران هفت تپه در اتحاد و همبستگی با دیگر کارگران، به این حقارت ها پایان خواهند داد.

پیام روز شانزدهم اعتصاب هفت تپه خون تازه ای برای پیکره حق طلبی کارگری در ایران است. شانزده روز مقاومت و ایستادگی، حفظ اتحاد و همبستگی در مقابل گرو گرفتن دستمزدها و در مقابل انواع توطئه گام تازه ای به جلو برداشته و مستقیماً سنگ حرمت کارگری در کل جامعه را بر سینه میکوبد.

ایران غرق در ننگ و تباهی سلطه سرمایه است. در جامعه، همه جا نان هست، مسکن هست، نعمات هست، سلامتی و آسایش هست، به وفور هست. در انبارها و در چنگال امتیازات طبقات بالا از دسترس تولید کنندگان و آفرینندگان آن دور نگه داشته میشود.

اعتصاب هفت تپه رگه ای از طبقه کارگر است که نمیخواهد و نمیپذیرد تا برای برخورداری از سهم کوچکی از نعمات حق خود به توطئه دیگری، به نمایش نفرت انگیز صدقه، به صبوری و چشم دوختن به نوبت دیگری از فقیر نوازی تن دهد. اعتصاب هفت تپه رگه ای از محرومان و ستمدیدگان جامعه است که در عمق لجنزار طبقه حاکم بجای ناامیدی و توهم و ترس و تفرقه خشت های امید و همبستگی و سرسختی و پافشاری و شجاعت را روی هم میگذارد.

کارگران هفت تپه حق دارند که نمایش صدقه پانصد هزار تومانی کارفرما و دولت را به سخره بگیرند. کارگران هفت تپه با تصمیم خود غریو غرور و اعتماد و رزمندگی را در صفوف مبارزه طبقه کارگر در ایران حاکم ساختند. اهمیت این تصمیم در دنیای سیاسی که فقر و ناامیدی کارگر در جامعه را پشتوانه راه حل ترامپی برای نجات جامعه قلمداد میکند، در بر افراشتن مانیفست کارگری و انقلابی برای کل جامعه دو چندان است.



علیه بیکاری سی ژوئن 2020

آیا کسی در میان کارگران هست که از اعتصاب هفت تپه طبقه ما بی خبر باشد؟ آیا کسی در میان کارگران هست که خود را در اعتراض و بغض هم سرنوشتان نیشکری شریک نداند؟ آیا کسی هست قلبش برای خبر پیروزی نیشکری ها پر پر نزند؟

تک تک کارگران، تک تک واحد های تولیدی سخت در اشتباه هستند اگر فکر میکنند کاری از دستشان بر نمی آید؛ سخت در اشتباه هستند اگر فکر می کنند که همبستگی و هم سنگری خود را کوچک قلمداد میکنند. همه ما کارگران علیه لعنت آباد بی حقوقی روزانه اعتراض داریم، اعتراض مان مشترک است. ده ها سال است، همه، عالم و آدم، بیش از همه خود کارگران در انتظار و در شوق روز اتحاد اعتراض کارگری نفس در سینه حبس کرده اند.

در هجدهمین روز اعتصاب، اگر برایشان ممکن بود، نیشکری ها جلوی پالایشگاه نفت، جلوی خودرو سازیها، جلوی معادن، چشم در چشم برادران و خواهران کارگر خود سینه برای پشتیبانی سپر میکردند. این رسم اولیه اتحاد کارگری، و شرط بیهی پیروزی طبقه ما است.

اعتصاب نیشکری ها دستمایه غرور طبقه ماست، نمایش قدرت طبقه ما است، اما مهمتر از هر چیز، پرچم اعتراض کارگری بر فراز خاکریزی است که از آن نمیتوان عقب نشست. این اعتصاب پژواک ادعای همبستگی سراسری در میان صفوف طبقه ما است. کارگر و واحدهای کارگری در ایران ناگزیر است دل به این دریا بزند، به تمام وسع و توانایی خود رجوع کند، راه و روش خود را بیابد، و با قدمهای استوار خون تازه به رگهای حق طلبی کارگری در ایران به جریان در آورد.

پیروزی هفت تپه در گرو همبستگی سراسری طبقاتی کارگری و در همین امروز است. زنجیرهای پراکندگی و انزوا را باید از گلو و مشت های طبقه باز کنیم. در اتحاد با اعتصاب هفت تپه:

همین امروز، به هر شکل و هر چقدر می توانیم – فردا دیر است!

علیه بیکاری

چهارم جولای 2020

اعتصاب نان و دستمزد؛ اعتصاب حرمت، اعتصاب غرور و شرافت

کارگری

کیست که پیام اعتصاب هفت تپه را نشنیده باشد؟

از کانال تلگرام سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه:

بسته های معیشتی ۵۰۰ هزار تومانی ارزانی خودتان!

کارگران هفت تپه خواستار دریافت حقوق های خود هستند نه صدقه.

محاصره اقتصادی کارگران شوش و نیشکر را در هم بشکنیم!

و "حرکتی" برای شراکت در نبرد شوش و نیشکر خود زیر و رو



اعتصاب کارگران هفت تپه قلب پر تپش حق طلبی و مبارزه جویی ایران است. در دل فقر و فلاکت بی امان، در دل جولان کور و بی رحمانه اپیدمی کرونا و در مقابل ماشین پرکار سرکوب و دستگیری و زندان جمهوری اسلامی اعتصاب و پافشاری کارگران هفت تپه صدای پر جوشش دفاع از دستمزد، زندگی و حقوق حقه مردم زحمتکش است که به گوش میرسد. نیشکر هفت تپه چیزی از مبارزه جویی، درایت و فداکاری فردی کم نیآورده است. سرسختی و استقامت، پافشاری بر منافع طبقاتی کارگران و جانبداری از حقوق مردم زحمتکش هرگز اینچنین بی کم و کاست و مملو از سودا و شیفتگی به نمایش در نیامده است.

شوش و نیشکر، کارگران و خانواده های آنها در محاصره اقتصادی و جنگی تمام عیار از طرف جمهوری اسلامی قرار گرفته اند. دستمزدها قطع شده است، دفترچه بیمه ها و خدمات درمانی مسدود است، ادارات دولتی از خود خلع مسئولیت کرده اند... این شهر، ده هزار کارگر و خانواده های کارگری در محاصره نیروهای سرکوبگر بحال خود رها شده است تا از گرسنگی و استیصال از پا در آید.

مقابله و انسداد امکانات مالی اتحادیه ها از شناخته شده ترین ابزارهای وحشیانه و جبونانه دولتها و طبقه حاکمه بر علیه اتحادیه ها و بر علیه اعتصابات کارگری است. در مقابل صندوقهای همبستگی مالی و تلاشهای سازمان یافته در رساندن امداد به اعتصابیون خط اول جبهه کارگری، سر فصل حکایت پرشور از ابتکارات و پیوندها در غلبه بر کارفرما و دولت های زبون و توطئه گر را تشکیل داده است. مثل همیشه، هر توطئه بورژوازی را باید با موج جدیدی از مبارزه جویی پاسخ داد. باید رو دست زد. باید گوشش را کف دستش گذاشت. باید پشیمان شان کرد.

امروز باید ایران، ایران در تمام جغرافیای جهان، در تب و تاب شبکه های همبستگی مالی در حمایت از جبهه نیشکر آزادی و آزادگی در این خطه بسوزد. سندیکای هفت تپه باید با فراخوان های خود، با ابتکارات و کانالهای فکر شده، بنیان شبکه های همبستگی مالی را بریزد، باید هر کس بتواند با شکستن فلک پس انداز ته مانده های خرج خانواده، هر کس با اراده برای اهدای تک سکه ته جیب، براحتی شبکه ای برای رساندن آن به برادران و خواهران ندیده و نشناخته در نبرد هفت تپه را در دسترس خود بیابد. امروز جا دارد هر سکه دستهای همدلی و همسرنوشتی کارگری را در دست هم بگذارد. جا دارد هر کس اطراف خود، وسیع خود، در جیب خود، توانایی خود را در جستجوی "چیزی"

کند.

شبکه های همبستگی مالی را برای تقویت صفوف مبارزه جاری در هفت تپه لازم داریم،

شبکه های همبستگی مالی را برای نیازهای فوری برادران و خواهران طبقاتی برای نان و شیرخشک و دارو لازم داریم،

شبکه های همبستگی مالی را برای قوت دل جامعه به اعتماد و قدرت سازماندهی شبکه های کارگری لازم داریم،

... و بیش از هر چیز، شبکه های همبستگی مالی را برای تامین باروت نبرد فتح زندانها و پادگانها لازم خواهیم داشت.

دوم تیرماه 1399

آقا چرا پرداخت نمیشه این بیمه بیکاری لامذهب؟

این سوال کارگری است که با نام مجید کامنت عصبانی خود را در ستون "نظرات مراجعین" سایت "جوان آنلاین" منعکس کرده اند. در ادامه کامنت آمده است که:

" بخدا این فد از اینو اون قرض کردیم که خجالت میکشیم که توی روی فرزند و همسرمون نگاه کنیم. بخدا ما کارگر ها فقط باید بریم بمیریم از بیکاری و بی پولی. و الحمدلله بالایی که خودشون اصلا دردی از بی پولی و سرافکنندگی جلوی زن و بچه نکشیدن و انشالله نکشن. خواهشاً مسئولان بفکر باشند مگر اینکه نخوان واریز کنن و بززن تو گوشش.

آقایان رئیس، رئیس جمهور محبوب و مردمی! لطفاً به داد مردم برس و سلبیریتی ها اندازه کافی دارن، لطفاً لطفاً بفکر ما کارگرهای بدبخت مادر مرده و فلک زده باشین" ("از واریز بیمه بیکاری خبری نیست"، سایت جوان آنلاین، هفتم خرداد 1399)

بحث در مورد طرح پر سر و صدای "بیمه بیکاری کرونایی" است. در مقابل دامنه مخرب اپیدمی کرونا، در مقابل سراسیمگی حاکم بر جامعه، تعطیلی بازار و کل اقتصاد؛ بیکاری افسار گسیخته طرح "بیمه بیکاری کرونایی" به عنوان حمایت از میلیونها کارگر و همه مردم زحمتکش به جلو صحنه رانده شد. این طرح بعنوان اوج دسیسه فریب و سردواندن توده کارگر و بعنوان ننگین ترین توطئه علیه کارگران و توده زحمتکش باید ثبت شود. مروری بر محتوی و چگونگی اجرای طرح موضوع این نوشته است.

اجازه دهید ادای حق مطلب را به ارقام و سیر وقایع از زبان مسئولان بسپاریم.

اصل طرح:

" براساس مصوبه ستاد ملی مقابله با کرونا مقرر شد برای تمام اشخاصی که از ۱۰ اسفند ۹۸ تا ۳۱ اردیبهشت ماه بیکار شدند و در سامانه ثبت درخواست بیمه بیکاری وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ثبت نام و در خواست خود را اعلام کردند بیمه بیکاری پرداخت شود.

براین اساس وزارت تعاون اطلاعات متقاضیان را پالایش و به سازمان تامین اجتماعی اعلام می‌کند و این سازمان نیز تعداد عائله و تاریخ دقیق بیکاری متقاضیان را به سازمان برنامه و بودجه ارسال می‌کند و در مرحله آخر اطلاعات از سازمان برنامه و بودجه به سازمان خزانه‌داری کل کشور فرستاده می‌شود و خزانه‌داری کل براساس مصوبه ستاد ملی مقابله کرونا مبلغی که به این افراد تعلق می‌گیرد را می‌پردازد.

مدیرکل حمایت از مشاغل و بیمه بیکاری وزارت تعاون گفت: درخواست بیمه بیکاری کرونا نیازی به رسیدگی در کمیسیون‌های مربوطه ندارد و صرفاً مبنای تایید صلاحیت آنها شرایطی است که سامانه برای آنها تعریف کرده است. ("واریز بیمه بیکاری طی دو روز آینده"، خبرآنلاین، 27 خرداد 99)



جالب توجه است که عکس فوق تقریباً در تمام موارد، توسط رسانه ها در کنار اخبار مربوط به طرح "بیمه بیکاری کرونایی" درج شده است.

خیلی خلاصه، "بیمه بیکاری کرونا" طرحی برای پرداخت مبلغی در چهارچوب بیمه بیکاری در فاصله 10 اسفند 1398 تا پایان اردیبهشت سال 1399 شامل می‌گردد. مناقضیان میبایست مشمولین قانون کار بوده، بیکاری آنها بدون اراده خویش بوده و هر ماهه تقاضای خود را در سامانه اینترنتی مربوطه به ثبت برسانند.

اجرای طرح:

مدیرکل حمایت از مشاغل و بیمه بیکاری وزارت تعاون در پنجم تیرماه در گزارش خود خبر از بقایای 91 هزار نفر از متقاضیان سه ماه قبل تر، یعنی اسفند ماه میدهد. در عین حال 63 هزار متقاضی اسفند ماه در لیست تکمیلی کذایی دیگری هنوز ول معطل هستند:

"براین اساس در اسفندماه ۳۷۱ هزار و ۳۴۰ نفر ثبت نام کردند که ۲۴۱ هزار نفر از آنها تایید شدند و در مرحله اول ۱۰۳ هزار نفر و در مرحله دوم ۴۶ هزار نفر مقرری بیکاری دریافت کردند لیست تکمیلی ۶۳ هزار نفر نیز در اختیار سازمان تامین اجتماعی قرار گرفته تا برای آنها پرداخت شود. ... مدیرکل حمایت از مشاغل وزارت تعاون دلیل وقفه پرداخت مقرری بیکاری ۹۱ هزار و ۶۵۶ نفر در اسفندماه را درست نبودن شماره حساب و ... عنوان کرد." ("مناقضیان بیمه بیکاری کرونا در اردیبهشت‌ماه به میزان ۹۴ درصد کاهش یافتند"، خبرآنلاین، پنجم تیر 1399)

وی در ادامه درباره ثبت نام بیکاران در فروردین ماه نیز گفت:

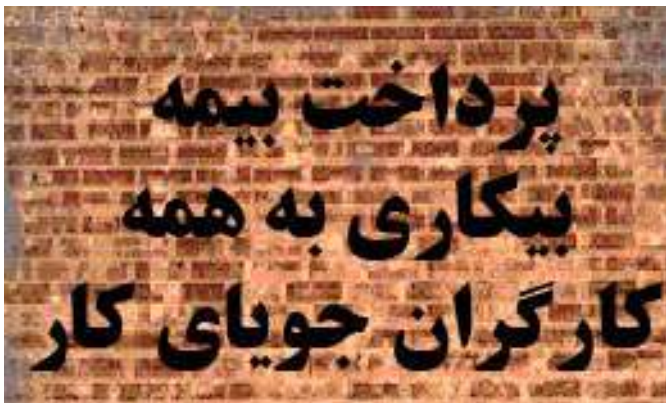


جایگزین آن ساخت. ثالثاً، مبلغ بیمه بیکاری کذایی بطرز مسخره ای من درآوردی و نامربوط مقرر شد: " دو سوم ۵۵ درصد حداقل دستمزد حقوق پایه که امسال رقم آن یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان در نظر گرفته شده است؛ به عنوان مقرری بیمه بیکاری ناشی از شرایط کرونا برای افراد مشمول واریز می‌شود همچنین به ازای هر فرد تحت تکفل، ۵ درصد حق دستمزد نیز به آن‌ها داده خواهد شد. (واریز مقرری بیمه بیکاری فروردین مربوط به کرونا"، خبرآنلاین، دوم تیر ۱۳۹۹)

دو سوم ۵۵ درصد و در واقع ۳۶ درصد دستمزد پایه در مدت سه ماه، و در پروسه دردناک ذکر شده جز دشمنی و مالخولیای تمام عیار بر علیه کارگر و بر علیه بیمه بیکاری نمیتواند نام دیگری بخود بگیرد.

در این طرح، در مجموع ۸۵۱ هزار و ۸۶۴ نفر کل ثبت‌نام کردند که ۷۱۱ هزار و ۸۰۰ نفر مشمول دریافت بیمه‌بیکاری تشخیص دادند. از لابلای آمار و ارقام شارلاتانهای وزارت کار غیر ممکن است بدرستی فهمید چند نفر و چه میزان ناچیزی از حق خود را دریافت کردند... اما یک چیز مسلم است ۹۴ درصد متقاضیان شرافت خود را از زیر دست کفتارهای طرح "بیمه بیکاری کرونایی" بیرون کشیدند.

★★★



اطلاعات ۳۰۲ هزار و ۵۶۰ نفر پالایش شده و در نهایت ۲۵۸ هزار و ۴۲۸ نفر برای دریافت مقرری تایید شدند... در مرحله نخست مقرری ۱۰۷ هزار نفر واریز شد و لیست مابقی مشمولان نیز ارسال شده و منتظر پرداخت مقرری از خزانه‌داری کل هستیم. (همانجا)

اما در مورد ماه سوم طرح، اربیهشت ماه ۱۳۹۹ ؟

"براساس اعلام ستاد ملی مقابله با کرونا اربیهشت آخرین ماه پرداخت بیمه بیکاری است و متقاضیان تا ۳۱ خردادماه فرصت داشتند تا در سامانه ثبت نام کنند براین اساس ۱۸ هزار و ۲۵۵ نفر ثبت نام کردند که اطلاعات آنها از اول تیرماه درحال پالایش است و لیست آنها طی هفته آینده به سازمان تامین اجتماعی بای انطباق ارسال می‌شود تا اقدامات لازم انجام شود (همانجا).

توطئه ای با عنوان بیمه بیکاری

در موج کشنده اپیدمی کرونا مراکز تولیدی بزرگ در ایران به فعالیت معمول خود ادامه داد. کارخانه ها همچون خط انتشار ویروس کرونا، کانون ابتلا به بیماری و قمار با مرگ را بخود گرفت. از طرف دیگر در اثر انقباض و کساد بازار توده عظیم کارگران واحدهای کوچکتر، کارگران ساختمانی دستفروشان و امثال آن برای تامین معاش با بن بست کامل مواجه گشتند. در این شرایط دولت به بلندگوی هذیان رهنمود های پیش پا افتاده در استفاده از صابون و ماسک تبدیل شد، و فرمان "در خانه بمانید" برای مردمانی که به نان نیاز داشتند، نمیتوانست جز طنین خرد فرمایشات مسخره از معنای دیگری برخوردار باشد.

در بحران گسترده و نفس گیر ناشی از کرونا در کنار توزیع کیسه های کمک های معیشتی هردنبیل و ناچیز، طرح بیمه های بیکاری کرونایی میتواند اثری از مسئولیت جدی، متمدانه و آبرومند دولتی را با خود داشته باشد. اما هدف اصلی چیز دیگری، اساسا متفاوت بود.

اولاً، دایره شمول این طرح بخش عظیم کارگران بیکار در اثر کرونا را در بر نگرفت. شرط "مشمولین قانون کار" در همان ضرب اول نود و پنج درصد کارگران را محروم ساخت. ثانیاً، ساختار اینترنتی مراجعین، روال رسیدگی و پرداخت ها هر گونه اثری از حق و مسئولیت قانونی دولت در قبال کارگران بیکار را لگدمال مال کرده و مراسم چندش آور خیرات و صدقه را

در بحران گسترده و نفس گیر ناشی از کرونا در کنار توزیع کیسه های کمک های معیشتی هردنبیل و ناچیز، طرح بیمه های بیکاری کرونایی میتواند اثری از مسئولیت جدی، متمدانه و آبرومند دولتی را با خود داشته باشد. اما هدف اصلی چیز دیگری، اساسا متفاوت بود.

پیچ آخر دستمزدها و کلک های وزیر کار ناقلا!

و صدور مصوبه میبود. چرا مردم را بحال خود نمیگذارند؟ در مملکت سگ صاحب خود را نمیشناسد، سگ و صاحب آن هر دو با هم دمار از روزگار کارگر در میاورند، چه نیازی هست که وزیر کار هم شخصا جلوی معرکه، باد اصلاحیه را به غیب



بیاندازد؟

وزیر کار بخوبی میداند که 95 درصد کارگران ایران مشمول بخش مهمی از مفاد دستمزد حداقل، از حق مسکن تا سنوات نشده و کل اصلاحیه ایشان پوچ است. ضرورت اصلاحیه ایشان صدور ابطال رسمی قانون کار است: سال سال جهش اقتصادی است خون و حرمت و دستمزد کارگر حلال اعلام شده است؛ کار کشیدن از کارگر اصل است و پرداخت دستمزد و حفظ جان و حرمت او بستگی به صرفه دارد!

به این ترتیب ابتدا سه ماه از سال تحت پرچم "مصوبه دستمزد"، چند ماه هم زیر پرچم دخول دیوان عالی اداری صرف تثبیت بی حقوقی کارگر گردید، تا تازه نوبت اصلاحیه وزیر کار برسد تا زیر ابروی آن را بردارد... و در متن سال جنگ دائمی کارگر با کارفرما برای گرفت همان دستمزد ناچیز جریان مییابد... تعرض دائمی و بی امان؛ این سناریوی گرگهای وحشی بورژوازی در ایران است. گرسنگی و سرکوب قرار است در ترکیب با بی شرافتی گستاخانه و طلبکارانه حق طلبی کارگری را منکوب کند.

دستمزدها با همه حقانیت روزمره و همگانی، با همه قدرت وحدت و بسیج آن، جایی که هر عضو خانواده طبقاتی کارگری در دفاع از دستمزد سنگ تمام بگذارد، از هر منفذ برای گرفتن یقه گانگسترهای بورژوا را ★★★ بگیرد، جایی که بیرون کشیدن هر قران از گلولی کارفرما و کاربردست دولتی یک تکلیف طبقاتی غیر قابل گذشت تعبیر گردد، یک جنبش توده ای طبقاتی دستمزد ورق را بر میگردداند.

مصوبه اصلاحیه دستمزدهای سال 1399 با امضا وزیر کار در طول هفته منتشر شد. غیر از دشمنی با کارگر هر گونه انتظار دیگری از بورژوازی ایران و حکومت اسلامی آن بیجا و بیمورد است. اما کماکان با شش ماه لغت و لعاب "موازن قانون کار"، اظهارات کشیمینی کارگر دوستانه، با دو ماه آفتابه لولهنک نمایندگی کارگر در مذاکرات شورای عالی کار؛ این مصوبه مایه سرشکستگی است. بحث بر سر دستمزد و معاش میلیونها نفر است و اعداد، مستقیما در وانفسای حاکم در تجسم نان سر سفره، تکه لباس بر تن و یا یک قرص تسکین هر چند موقت دردی از دردها، بلافاصله رنگ خون بخود میگیرد؛ و گرنه میتوانست دستمایه شرح تفرج آقای وزیر آب زیر کاه شهری در کلاه برداری نوکرهای زبان بسته دهاتی، فصلی از "کلپله و دمنه" خلوت بورژوازی ایران را تشکیل دهد. "حیف" که این وزیر کار و مصوبه اش را یک خروار از گزمه های آدمخوار و دره عمیقی از پاسدار و شلاق و زندان، از دسترس "قدردانی" کارگر موضوع شمول قانون دستمزد در امان نگه داشته است!

مصوبه اصلاحی وزیر کار شامل دو مورد معین است. در مورد اول ۷۵ هزار تومان از پایه سنواتی کم و به ازای آن پنج درصد به پایه حقوق اضافه گردید. و در مورد بعد حق مسکن کارگران از صد هزار به سیصد هزار تومان افزایش یافت.

در همان نگاه اول میتوان دریافت که مورد اول یک بازی سخیف با اعداد و نتیجه عملی آن عدم افزایش دستمزدهای واقعی است. و مورد دوم کارگر را به مصوبه هر ساله دولت و مصلحت های بودجه ای آن حواله میدهد. عجالتا با فس و فس "مصوبه بازی" چهار ماه اول حق مسکن کارگران بدلیل عطف به ماسبق مالیده است. شاید لازم به گوشزد باشد که روحانی در دو سال اول ریاست جمهوری خود از پرداخت حق مسکن طفره رفت.

با احتساب نسبه حق مسکن در بهترین حالت سیزده درصد به دستمزدها اضافه شده است که حتی کمتر از همان پانزده درصد مد نظر دولت از شروع تشریفات تعیین دستمزدها است. با محاسبه تورم پنجاه درصد خود بانک مرکزی دستمزدها رسما سی درصد کاهش یافته است؛ با احتساب خط فقر پنج میلیونی مرکز پژوهش مجلس، رقم دستمزدها بمعنای مخارج پنج روز یک خانواده کارگری است. این محاسبات گرانی افسار گسیخته و فاجعه کرونا و موج بیکاری ها را شامل نمیشود.

یک جو شرافت و کوچکترین اثر از وجدان میبایست مانع انتشار

در آستانه انقلاب معدنی در ایران:

متروکه ها، حفره ای در کوه و ائمه جماعات

"انقلاب معدنی" اصطلاحی است که در محافل اقتصادی طبقه سرمایه در ایران از وزن و احترام ویژه برخوردار است. هسته اصلی این "انقلاب" را پروژه اقتصادی عظیمی تشکیل میدهد که بسادگی شامل فعال ساختن معادن کوچک و متوسطه متروکه در پهنه جغرافیای ایران است. نام دیگر این پروژه "ثروت پنهان" و دیگری "ثروت خفته" است و برای اولین بار بصورت یک طرح جامع اقتصادی در سال 97 در دستور کار دولت و مجلس قرار گرفت و در سال 98 اجرایی شد.

مطابق آمار وزارت صنایع و معادن در سطح ۳۱ استان کشور تعداد ۱۰ هزار و ۴۰۴ معدن دارای پروانه بهره برداری هستند و از این رقم پنج هزار و ۶۴۷ معدن فعال وجود دارد و بقیه غیرفعال محسوب می‌شوند. براساس بررسی‌های شرکت تهیه و تولید مواد معدنی ایران بالغ بر ۹۸.۳ درصد از معادن کشور مشخصه کوچک و متوسط دارند و استان اصفهان بیشترین سهم عددی را دارد و بالاترین میزان معادن غیر فعال مربوط به استان خراسان می‌شود. طبق برنامه ریزی انجام شده برای سال ۹۸ فعال سازی ۱۵۰ معدن با اشتغال سه هزار نفر در دستور کار قرار گرفت که شرکت تهیه و تولید مواد معدنی ایران آمار داد که تا سوم اسفند ۹۸ حدود ۱۴۵ معدن در مسیر فعال سازی قرار گرفت و ۳۲ معدن فعال شد.

داریوش اسماعیلی معاون امور معادن و صنایع معدنی وزارت صنعت که در بهمن ماه پارسال توسط وزیر وقت منصوب شد، اردیبهشت ماه امسال وعده داد که تعداد یک هزار معدن غیرفعال امسال در مدار تولید قرار می‌گیرد.

آمار منتشر شده توسط دبیر شورای هماهنگی طرح احیاء، فعال سازی و توسعه معادن کوچک (سید رضا عظیمی) گویای آن است که امسال قرار است ۲۰۰ معدن کوچک احیاء شود... بر اساس آمارهای منتشر شده، ۸۵ درصد سهم اشتغال معادن مربوط به معادن کوچک است و برآورد می‌شود که معادن زغالسنگ ۲۰ تا ۲۵ درصد سهم اشتغال این بخش را داشته باشند. (سایت خبرآنلاین، "سهم معادن

کوچک ..."، پانزده خرداد (1399)

معدن طلا یک نمونه گویا است. بنا به اطلاعات صفحه اینترنتی "پایگاه ملی داده های علوم زمین کشور" پیامد این فعالیت های اکتشافی، شناسایی ۴۲ تن ذخیره جدید طلا را به دنبال داشت که شروع عملیات از دولت یازدهم بود و دولت دوازدهم این روند را تداوم بخشید به طوری که پارسال با دستیابی به تولید حدود ۶ تن طلا، برای نخستین بار تولید شمش این فلز زرد در کشور رکورد زد.... در حال حاضر شمار معادن طلای کشور در دولت یازدهم و دوازدهم رو به فزونی گذاشته و برای امسال هم فعال سازی معادن کوچک پیش بینی شده است که با توجه به ارزش اقتصادی این فلز، استخراج از معادن کوچک هم توجیه اقتصادی دارد.

یک قمار خطرناک و پر مخاطره

آمار و ارقام نجومی در رابطه با معادن و "ثروت پنهان" در اعماق کوهها و زمین به هیچ وجه تازگی ندارد. در زمان شاه و جمهوری اسلامی این ارقام صفحه ستونهای پرچانگی مجلات اقتصادی و هواداران رفع وابستگی و اقتصاد ملی شکوفا را بخود اختصاص داده است. اما همواره موانع جدی از جمله لزوم سرمایه های سنگین اولیه، موقعیت جغرافیایی و مهمتر از همه تامین نیروی کارگر به اندازه کافی ارزان سر سودهای بزرگ را به سنگ کوبیده است. در ایران معدن زیاد است، کیفیت آن بالا است، عمدتاً نه در عمق کوهها بلکه در لایه های فوقانی و در زمینهای وسیع در دل خاک نهفته است. به عمین دلیل مستلزم نیروی کار گسترده است و پیامدهای مخرب آن برای محیط زیست و کارگران فوری و اسفبار میباشد. وجود هزاران معدن متروکه از هر چیز گویاتر است. همه طرحهای تاقونوی در مقابل صنعت نفت به زانو درآمده اند. اما جمهوری اسلامی در گوی جادویی "سرمایه خصوصی" راه حل خود را یافته است.

روستاها، سوراخی در کوه و ائمه جماعات

" باید همه دستگاههای اجرایی از سازمان صنعت، معدن و تجارت، منابع طبیعی، محیط زیست، امور اراضی و اوقاف برای حمایت از سرمایه گذاران بخش معدن همکاری و هم افزایی داشته باشند تا مجوزهای صادر شده در این بخش فعال شوند." تقی نبئی، رئیس نظام مهندسی معدن استان قزوین در ادامه اظهارات خود، میگوید: " همراه شفاف سازی پرونده های سرمایه گذاری انجام شود قطعاً تعداد معادن فعال استان افزایش خواهد یافت و گام های بلندی برای بهره برداری از تمام ظرفیت های معدنی استان برداشته

جا افتاده ترین بخش کارگران و در میان معادن فعال و پر سود از زخم دستمزد عقب افتاده طبقه بندی مشاغل و بیمه ها رنج ببرد.

اعتصاب مس کرمان تازه ترین اعتصاب معدنچیان شامل چهار هزار کارگر اعتصابی از یک طرف، و تحسن طلای آقده و سرسختی توقف رفت و آمد به محوطه معدن از طرف دیگر مستندات تازه ای از تب معادن در ایران است. در تجربه اعتصابات معدن دو بخش متفاوت از یک صنعت اما با خواستها و مطالبات یکسان دست به مبارزه زدند. ستیزه جویی به روش آقده و وجود روشها و سنت های همپشتی و همبستگی سراسری معدنچیان اوهام و خوابهای پنبه دانه بورژوازی را باطل کند. طبقه کارگر ایران باید چوبدستی توهم به قانون کار، خیالات به بازی گرفتن پادوهای خانه کارگر را کنار بگذارد. طبقه کارگر چاره ای ندارد جز اینکه برای خلع ید کامل از بورژوازی خیز بردارد. معادن باید به قبرستان همه تلاش و همه دست درازی بورژوازی علیه طبقه کارگر تبدیل شود. نباید گذاشت کوهها و کوهپایه های ایران غرق در سموم ناشی از کارکرد معادن، و معادن میدان بهره کشی وحشیانه به قتلگاه طبقه کارگر برای نسل های آتی باقی بماند.



نقشه راه و تب معادن بورژوازی آینده ای به همین اندازه سیاه و ترسناک را در آستین دارد.

★★★

خواهد شد. "ایشان به همراه مجلس و دولت معتقد است: " فعال شدن یک معدن در یک نقطه روستایی موجب اشتغالزایی و رونق اقتصادی در آن منطقه می شود و باید این مسائل برای روستاییان تبیین و روشن شود. " و برای اینکار: " در دیدار با نماینده ولی فقیه در استان از ایشان خواستیم که ائمه جماعات در نقاط مختلف استان در این خصوص فرهنگ سازی کنند تا حضور یک سرمایه گذار بخش معدن عامل تخریب راه روستایی، آلودگی هوا و نابودی محیط زیست انگاشته نشود. " ("معادن متروکه و غیرفعال، چراغهایی در مسیر باد"، سایت اقتصادآنلاین، آبان 1398)

فقر و ویرانه های زیر بنای اقتصادی، مناطق دور افتاده و مجزا، محاصره دستگاه های دولتی و ارگانهای سرکوب قرار است، توده کارگر و زحمتکش را در رقابت با موشهای کور به جان تخته سنگها بیاندازد تا سودای سود بورژوازی ایران را متحقق سازد.

سودهای بلندپروازانه پساکرونا سرمایه در ایران

کرونا چیزی کمتر از یک فاجعه تمام عیار برای جامعه ایران و مشخصا توده عظیم اکثریت زحمتکش جامعه به همراه نداشت. این فاجعه نتیجه مستقیم ساختار طبقاتی جامعه و بی حقوقی و بی ارزشی زندگی کارگران و طبقات پایین جامعه بود. زیر "آتش" حمایت کرونا جمهوری اسلامی دور جدیدی از سرکوب و اعدام را در پیش گرفت، دستمزدها و بیمه بیکاری، بیمه درمانی مورد حمله قرار گرفت، از شلاق انتقام جویانه علیه فعالین کارگری کوتاهی بخرج داده نشد و همه این تعرض کثیف از جمله در خدمت "نقشه راه معدن" بکار گرفته شد که بقول وزیر صنعت و معدن تا "در یک جمله ایران در آینده بهشت سرمایه گذاری معدنی و دروازه معادن غرب آسیا شناخته شود". (در لینک قبلی)

مس کرمان تا طلای آقده

معادن بخش مهمی از طبقه کارگر ایران را در خود جای داده است. حتی بدون احتساب نفت و نفتگران، معادن روی پای خود از قدرت اقتصادی بزرگی برخوردارند. مهمتر از هر چیز معادن از مراکز پر تب و تاب اعتراضی طبق کارگر ایران را تشکیل میدهند. کمتر مقطع زمانی را میتوان سراغ گرفت که کارگران در اعتصاب خود خرخره کارفرما و دولت را در چنگ خود نداشته باشند. اما به طرز غیر قابل تصویری معادن به قتلگاه تنه قوی طبقه ما تبدیل شده و دائماً حسرت را به ما تحمیل میکند. غیر قابل هضم است که

دلالتان کلیه در راس مجلس

این جانور کیست؟

مجلس شورای اسلامی در آغاز دور جدید خود حسینعلی شهریاری را به سمت رئیس کمیسیون بهداشت و درمان تعیین کرد. ایشان قبلاً به عنوان دلال و کارشناس مدافع بازار معاملات کلیه شهرتی بهم رسانده است. اظهارات شهریاری مبنی بر "چه اشکالی دارد وقتی فرد در فقر است کلیه خود را بفروشد؟"، همسان با اظهارات تیم "پژوهشهای طبی" جوار کوره های آدم سوزی آلمان نازی برای ننگ تاریخ یک ملت کافی است، کهنه نمیشود، فراموش نمیشود. برای تاریخ ایران، همین مجلس و همین نماینده و کمیسیون بهداشت و درمانش برای تباهی و رسوایی هفتاد پشت شجره انسانی بس است. بعلاوه این مورد معین نه شباهت، بلکه تکرار تاریخ است که عرض اندام میکند.

اینجا "فرد در فقر" جای یهودی بخت برگشته مینشیند، و سرنوشت دردناکی را نه در نهانخانه دور افتاده در لهستان، بلکه علناً و قانوناً در شهر پس از شهر از سر میگذراند. تکرار این تاریخ ترسناک است. توضیحات بیشتر ایشان و در عین حال کمترین آشنایی با واقعیات پدیده شوم بازار کلیه در ایران جای تردید باقی نمیگذارد. نه حسینعلی شهریاری و نه هیچ یک از نمایندگان مجلس هرگز نمیتواند از واقعیات بازار درندشت کلیه در ایران بی خبر باشد، نمیتواند از انبوه شواهد مربوط به سرنوشت دلخراش هم فروشندگان و هم خریداران کلیه خود را به نفهمی بزند.

در کوچه پس کوچه های محلات حاشیه شهرها، تیر چراغ برق یکی پس از دیگری از آگهی داوطلبین فروش کلیه موج میزند. خطوط کج و معوج، تکه کاغذی نیمه مچاله، متون التماس گونه و قیمت های نازلتر از مخارج تنقلات مصرفی روزانه آبدارخانه مجلس، گویای جستجوی سراسیمه هزاران انسان است که خیره به تلفن خود منتظرند که چنگ در اعماق شکم خود بیاندازند.

در این میان خونسردی و فخرفروشی "عالمانه" شهریاری تماشایی است که میفرماید: "این موضوع عوارض و مشکلات خاصی ندارد و انسان های زیادی هم با یک کلیه زندگی می کنند!" قدر مسلم این است که در قصابخانه مرکز "پژوهشهای پزشکی" جوار کوره های آدم سوزی آلمان انبوهی از این افاضات یافت میشد که شرافت و شعور بشری همه را مهر و موم کرد، محقق و تحقیقات را به زباله دانی تعفن و بربریت سپرد. حیف است که گوش شنوایی نیست، حال هر شخص مطلع و با وجدان

از این افاضات بهم میخورد، و ادعای جناب شهریاری تاریخی پزشکی باستانی ایرانی-اسلامی را با یک جایز نوبل مزین نمیسازد!

آنچه به شهریاری میدان میدهد، از او کسی میسازد، نه ترشحات خزعبلات پزشکی او بلکه عقل معاش و منافع اقتصادی، قابلیت و خرمردندی ایشان در حرفه بازارگری است. حرف حساب



شهریاری روشن است: "زمانی که ما در مورد اقتصاد مقاومتی صحبت می کنیم بهترین کار همان پیوند کلیه است. چرا که هزینه ها نیز کاهش می یابد چون دیالیز هزینه های بسیار بالایی دارد و تعداد زیادی دستگاه باید خریداری شود."

در مقابل این منطق، بقول خود او "پس به نظر من هر کسی باید به دنبال کار و تخصص خود باشد. زیرا وقتی کارهای تخصصی به عهده خود متخصصین همان رشته گذاشته شود نتیجه بهتری می گیرند." امروز با شهریاری در سمت رئیس کمیسیون بهداشت و درمان، بلاخره، در و تخته در قاموس و کارکرد مجلس، فلسفه وجودی این ارگان با هم جور میشود.

"چه اشکال دارد ...". جناب شهریاری نه یک عبارت شلخته جدا افتاده از دهان یک چخ بختیار در جمع فراماسیون باسن های فربه اسلامی سرمایه در بهارستان، بلکه دقیقاً یک پلاتفرم است. این پلاتفرم، با همان استدلالات و توجیهات، از دهان سایر تریبونهای مجلس و دولت شناخته شده است.

همین "چه اشکال دارد ...". از جمله شب و روز از دهان محبوب و کمیسیون کارگری او در توجیه قربانگاههای میلیونها کارگر به بیرون پرتاب میشود. همین "چه اشکال دارد ...". از جمله توجیه بازار جهنمی تن فروشی زنان است که یک سر آن در دست باندهای وابسته به سپاه، سر دیگر آن در بیزینس صیغه در صنعت پوینده توریسیم و هتل داری و تنه اصلی آن در نهادینه کردن بی حقوقی زن و نزول شرافت انسانی جامعه در گردش است.



"امن و آزاد" برای تن فروشی زنان طبقه کارگر یافت میشود، بناگاه "کلینیک پیوند کلیه" با "جراحی سنتی ایرانی" از هر محله سر در میآورد...

و همیشه دست بر قضا سر و کله یک امام برای تکلیف مراتب شرعی، و یا دست کم یک "متخصص امر" برای کارچاق کنی پیدا میشود. و رذیلانه تر اینکه، بناگاه همه چیز به انتخاب آزاد قربانیان نزول پیدا میکند؛ و وقت آن میرسد که دلان مجلس همه تجارت کثیف کلیه را به "تمایل آزادانه" فروشنده و خریدار حواله دهند. قبلا نیز والدینی که گویا با اراده خود جگر گوشه خویش را به کار میسپارد، یا زنانی که با اراده خود به تن فروشی روی میآورند، مواجه بوده ایم!

امروز و هر چه میگذرد، بیش از پیش، بازار کلیه در ایران، بخصوص تا آنجا که به طبقه حاکم مربوط میشود، به زیر مجموعه موضوع معیشت تبدیل شده است. قانون وحشی عرضه و تقاضا در مورد کلیه اوج بیشراقتی دولتی است که مساله را به بیمار حواله میدهد، و خود را از هر مسئولیتی در مقابل عواقب آن عقب میکشد. این معامله، از هر سر سود، را باید پر سود ترین معامله مافیایی قرن بحساب آورد.

پیامدهای دردناک و غیر قابل جبران آن به یکسان پای فروشنده و خریدار را میگیرد و اساسا بیمارانی با شرایط بسیار وخیم تر را بجا میگذارد. این پدیده یک سیکل معیوب را میسازد، همان تعداد که از تنگنای معیشت به فکر فروش کلیه میآفتند، در بازار با زحمتکش مشابهی روبرو میشود که بخاطر عدم توانایی تامین مالی مخارج بیمارستان به بازار سیاه کلیه حواله داده شده است. بازار کلیه یک جمعه بازار تحقیر جان و تن طبقه کارگر است. باید به این وضعیت پایان داد.

اولین بارقه های یک مبارزه متحد و قدرتمند بر سر دستمزدها و بیمه بیکاری دهان یاهو گوی دلان حقیر گوشت و خون بشری را گل میگیرد، پته شان را روی آب میاندازد و دکانشان را تخته میکند. تا آن موقع باید چهارچشمی مراقب دله دزدهای کمیسونهای بهارستان از جیب و کلیه و خرت و پرت های دیگر خود بود.



(نقل قولها از: "چه اشکال دارد..."، سایت خبری مشرق نیوز،

جوهره پلاتفرم ذکر شده "اقتصاد" است و بسته با مشتری و بازار در انواع بسته بندی، "اقتصاد مقاومتی"، "اقتصاد دانش بنیان"، "کارگر پناه"؛ شهر فرنگی از قهر و آشتی با تدبیر و توسعه و کارفرما؛ کله معلق دوستی و دشمنی با افغانستان تا برجام ... تنها چفت و بست آن کارگر ارزان و بی حقوق است. در آن جامعه "فرد در فقر" محصول اتفاقی اقتصاد و چیزی در حاشیه آن نیست. فقر یک نگون بختی و حاصل اراده یا طینت فردی نیست.

حکومت، و مجلس بعنوان ارگان قانونگذار و بخش مهمی از طبقه حاکم منتظر نمیشنند، سرنوشت را از آسمانها به زیر کشیده اند، بدببیری و فقر سازمان داده میشود، فقر با استیصال، هر دو با هم به زندگی قربانیان تزریق میشود. در این مجلس دستمزد پایه زیر خط فقر رقم میخورد؛ با یک چرخش قلم و مصوبه عدم شمول قانون کار، ارزش زندگی میلیونها نفر کارگر به هیچ سقوط پیدا میکند؛ صدقه سر مجلس قانون کذایی بیمه بیکاری معادل یک قاب دستمال مصرف شده است، بیمه های درمانی، بازنشستگی، امنیت کار و لیست طولانی از حق و ملزومات پایه ای زندگی کارگر و خانواده اش پوچ و بی اعتبار است.

در لابلای این مصوبات است که کارگر، دندان (و پس، دندان پزشکی) لازم ندارد، مسکن برایش حیاتی نیست، کارگر مگر قرار است چقدر عمر کند که سر و کارش به هر دو کلیه سالم بیافتد؟ کارگر از منظر مصوبات مجلس انسان نیست. نه کتاب میخواند، نه تفریح میکند، نه از آسایش خبری هست و نه در ایام پیری روی روز خوش میبیند. این یک تونل، یک "کوره آدم سوزی"، کوره پر کار نفی و در هم کوبیدن حرمت و حق و انتظارات کارگر و زحمتکش جامعه است.

اما این پایان سناریوی طبقه حاکم برای طبقه کارگر نیست. طنز بغایت تلخ آنجاست که خود بورژوازی یک بار دیگر، بعنوان راه نجات و آلترناتیو سر راه سبز میشود. هر چقدر سرمایه در مقابل "حق کارگر" یک قلنتش بیرحم و بی گذشت است؛ زبان درازی و گستاخی بورژوازی در مقابل "کارگر در فقر" مرزی نمیشناسد، تماشایی است که چگونه طرفدار آزادی "انتخاب" کارگر میشوند، تماشایی است که سفره ای از آلترناتیوها در مقابل کارگر باز میشود. بناگهان کارگر میتواند اضافه کاری کند، به کار کنتراتی تن دهد، کودک خود را به بیگاری بسپارد، بناگهان گذرگاههای

در کوچه پس کوچه های محلات حاشیه شهرها، تیر چراغ برق یکی پس از دیگری از آگهی داوطلبین فروش کلیه موج میزند. خطوط کج و معوج، تکه کاغذی نیمه مچاله، متون التماس گونه و قیمت های نازلتر از مخارج تنقلات مصرفی روزانه آبدارخانه مجلس، گویای جستجوی سراسیمه هزاران انسان است که خیره به تلفن خود منتظرند که چنگ در اعماق شکم خود بیاندازند.

در آستانه قرن تازه با ابولهول نیشکری طبقه کارگر در ایران

گمراه کننده است. دخالت و اتوریته و اعتبار کارگری بخوبی با افشا فساد نهادینه تا مغز استخوان طبقه حاکمه در خدمت موقعیت طبقاتی کارگران کار خود را کرده است. وقت آن است کارگران هفت تپه برای دستمزد و حقوق خود به اتاق فرمان اعتصاب بازگردند. نفوذ، موقعیت، دایره مانور، دستور جلسات این اتاق فرمان زمین تا آسمان متحول شده است. کوچکترین اثر از انتظار عدالت و اعاده دستمزدها توسط رئیسی از اسدبیگی با واقعیت ابولهول نیشکری طبقه کارگر ایران خوانایی ندارد. حتی در قالب خود بخودی و شوخی نمیتواند قابل چشم پوشی باشد.

وقتی نفس ها در سینه حبس میشود

با اعتصاب هفت تپه در تیرماه سال 1399 طبقه کارگر ایران وارد قرن تازه میشوند. نمیتواند اتفاقی و از سر تصادف باشد که نیشکریها با نمایش فشرده نقاط قوت دهها سال از تجربه مبارزاتی، پیشتاز طبقه کارگر در مقابل گره گاهی به عمق یک قرن قرار بگیرند. اعتصابات هفت تپه پس لرزه های تعرض اسلامی سرمایه در تاریخ سیاه سرکوب آنرا به گور سپرد؛ و خیال توقف ندارد. هیچ چیز نمیتواند موقعیت خطیر کارگران اعتصابی نیشکر را کم رنگ جلوه دهد. هیچ چیز نباید قدرت نهفته در اعتصاب جاری را پنهان سازد. همه، امروز و فردا، تیر سال 1399، را با نفس های حبس شده در سینه در مقابل این سوال بیاد خواهند آورد که: "چگونه بخش های طبقه کارگر به یاری یکدیگر شتافتند؟". گره گاه مقابل اعتصابیون نیشکر دیروز در مقابل هپکو، امروز در مقابل معادن کرمان و آقده، و فردا در مقابل خودروسازها از یک جنس هستند. همه نفس ها در مقابل جواب نیشکری ها در پاسخ به این سوال در سینه ها حبس است که: "تکلیف کارگران با خصوصی سازیها و واحدهای ورشکسته چیست؟"

همه میدانند، تک تک اعضای شجره کارگری آن جامعه میدانند که سرنوشت نیشکری ها مستقیماً سرنوشت خود آنها نیز هست؛ میدانند که پیروزی در گرو دخالت مستقیم آنهاست؛ میدانند که اجتماع هر روزه نیشکری ها نه برای رساندن درد و نیاز خود به گوش مسئولان، بلکه در انتظار همدردی و همبستگی برادران و خواهران طبقه خود در تمام پهنه جامعه است.

جا دارد و باید اتاق فرمان اعتصاب هفت تپه رو به طبقه کارگر و کل جامعه باز بشود. جا دارد این اعتصاب رو به طبقه خود، رو به واحدهای کارگری بزرگ، رو به احزاب، رو به شهرها و دانشجویان به حرف بیاید. نیشکر و اعتصاب آنها باید جلو بیافتد و راه نشان بدهد، تجربه کند، حتی اگر دچار اشتباه بشود.

مصطفی اسدپور

به نقل از شماره 313 نشریه حکمتیست 25 ژوئن 2020

در دوازدهمین روز اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه کشمکش میان طبقه کارگر و طبقه حاکم بیش از پیش حدت می یابد. ابعاد و دامنه این کشمکش بسیار فراتر از چهارچوب شرکت نیشکر هفت تپه در محل است. مهمتر از آن، هیچ ربط مستقیمی میان این خواستها و اعتراض و مطالبات کارگران از یک طرف نمایش دادگاه جاری در تهران و محاکمه مدیر عامل هفت تپه از طرف دیگر وجود ندارد. اعتصاب و سرنوشت آن را باید از سر پل های آن با دادگاه جاری بیرون کشید، تا تازه بتوان پیروزی و یا شکست کارگران هفت تپه را در دستور قرار داد.

در هفت تپه دو اعتصاب به موازات یکدیگر در جریان است، از یک طرف اعتصاب کارگران، که دست از کار کشیده و عملاً کارخانه را به اشغال خود در آورده اند. از طرف دیگر، صاحبان و مسئولین کارخانه، در اعتصاب دوم از پرداخت دستمزدها سر باز زده و دستمزد کارگران را به گرو گرفته اند.

نیشکر هفت تپه کارخانه بزرگی است و با سوابق کشمکش های بزرگ و یک سندیکا در راس آن جای مهمی را در نقشه تقابل طبقاتی در ایران بخود اختصاص میدهد. موقعیت و صف آرای جاری در محوطه هفت تپه بسیار ویژه و منحصر بفرد است، گره گاه های تعیین کننده ای در خود آگاهی و آرایش مبارزاتی طبقه کارگر را به جلوی صحنه می راند. تصویرها گمراه کننده است، تا جائیکه اخبار از زبان کارگران نیز از واقعیت فاصله میگیرند.

وقتی کارگران باید به نیروی خود باور کنند!

با گذشت هر روز تصویر یک اعتصاب قدرتمند جای خود را با تظاهرات و اجتماعات بی نتیجه توده کارگر عاصی، گرسنه و بلاتکلیف عوض میکند. این مطلقاً با حقیقت بیگانه است. جایی که حقیقت پرو دارد، به گواه شواهد بسیار کارگران هفت تپه بیش از آنکه گرسنه باشند، در راه اعتصابشان بر گرسنگی چیره شده اند؛ به یاری هم عواقب دستمزدهای پرداخت نشده را تخفیف داده اند، کارگران هفت تپه انواع توطئه و تفرقه را خنثی کرده اند... تشخیص این واقعیت نمیتواند دشوار باشد که در هفت تپه از بزرگترین اعتصابات تاریخ جنبش کارگری پس از اعتصابات صنعت نفت در جریان است. این اعتصاب در دل دشوارترین شرایط و محاصره اقتصادی کارگران، بشدت سازمان یافته است. خط تولید در کارخانه متوقف است. و مهمتر اینکه، در طی دو هفته حالت انتظار و دوفاکتو، بورژوازی به تماشا ایستاده و ناخن میجود. تماشایی است که چگونه جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران در موضع دفاعی و خفت آمیز بدون ابتکار عمل ایستاده تا شاید مرور زمان به داد آنها برسد.

بلاتکلیفی موجود، واقعی است اما تا آنجا که به کارگران مربوط میشود، هر گونه ارجاع آن به دادگاه مربوطه در تهران بی جا و

کارگر و شوراهای اسلامی، اصلاح طلبان و کارگر پناهی مشروط و مصلحتی آنها تا وزیران کار قرار داشته است. با هر مورد حکم شلاق سر و کله مخالفین شلاق و مدافعین "اعتراض صنفی" کارگران پیدا شده است. خاصیت این جماعت وقت خریدن برای قوه قضائیه و توجیه احکام شلاق با ارجاع به "زیاده روی کارگران" و حتی "ارتباط اعتراض کارگری با عوامل سیاسی بیگانه" بوده است.

حقیقت اینست که نه رئیسی، نه شلاق و نه شورای اسلامی در فضای اعتراضی کارگران آذربایجان تازگی ندارند. با شروع دور تازه ای از اعتراض بر سر دستمزدها و زمزمه تکرار روشهای اعتراضی سال گذشته در کشاندن اعتراضات به داخل شهر و توقف مکانیسم های اجتماعی و فشار به دولت است که دادگاه و عدالت و شلاق و چاپلوسی و رئیسی و شورای اسلامی به خدمت فراخوانده شده اند. بر علیه کارگران، قبل از آنکه دیر شود، دست پیش میگیرند؛ در مقابل اعتراضات دنبال توطئه، ریسمانی برای ابتکار عمل هستند.

شوراهای اسلامی در مرداب ترس و التماس جان میگیرند. اما خود شیرینی و دم چرخاندن بدور رئیسی آنهم در حاشیه شلاق کارگران، دیگر حتی در عمق آبرو باختگی شورا اسلامی نباید مجاز باشد. چرا خفه خون نمیگیرند!



هلهله و چراغان شورای اسلامی کار آذربایجان:

متشکریم که کارگران را شلاق نمی زنید!

روز یازدهم تیرماه، شورای اسلامی کار شرکت آذربایجان در اراک خبر حکم برائت برای 41 نفر از کارگران این شرکت داد. بنا به بیانیه خبری این کارگران به دلیل برگزاری اعتراضات صنفی سال گذشته، در دادگاه کیفری به احکام تعلیقی محکوم شده بودند که با مساعدت ابراهیم رئیسی، حکم برائت برای آنها در دادگاه تجدیدنظر صادر شد.

بیانیه شورای اسلامی کار مملو از تقدیر و شکر گذاری است. تعفن و ردالت از سر تا پای این بیانیه و حکم قضایی مربوطه میبارد. خجالت نمیکنند، فرض بر شلاق، فرض بر دستمزد عقب افتاده، فرض بر تسلیم و بی حقوقی کارگر، فرض بر جرم اعتراض، فرض بر حمله وحشیانه گارد مسلح به اجتماع کارگران است و در اوج وقاحت تقدیر میشود که کارگران این بار با مساعدت و پا در میانی رئیسی جان سالم بدر میبرند. در سابقه پرونده، چند ماه دستمزد عقب افتاده، بلا تکلیفی معیشت چند هزار کارگر، توطئه و سرگردانی کارگران توسط مسئولان، حمله وحشیانه گارد به اعتراض بر حق کارگران و ... همگی با یک چرخش قلم و البته با مساعدت جناب رئیسی رسمیت مییابد. این حکم تیغ تیز وحشیانه شلاق را بالای سر طبقه کارگر و مشخصا بر سر کارگران آذربایجان ننگ میدارد. برائت مد نظر، برائت از قوه قضائیه، برائت از کارفرما و دستگاههای دولتی در حمله و تجاوز به احترام و حقوق حقه کارگران است.

هر گونه اشاره به عدالت نابجا است، اما یک سال تهدید و ارباب انتقام و بلاخره یک هفته از سایه سنگین شلاق ظاهرا آب به آسیاب شورای اسلامی انداخته است. همواره یک سر پدیده کریه شلاق در دست خیل بزرگ مخالفین دروغین، از محبوب و خانه

نشریه علیه بیکاری

مدیر مسئول: سیوان رضایی

سر دبیر: مصطفی اسدپور

تماس: آدرس ایمیل

info@a-bikari.com

مقالات این شماره توسط مصطفی اسدپور نوشته شده است. استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

از انتشارات

علیه بیکاری
WWW.A.BIKARI.COM

کتاب: مردم و معجزات در ایران
کتاب: تاریخچه ایران
کتاب: اسناد
کتاب: سوره سوره
کتاب: سوره سوره
کتاب: سوره سوره